

فضیلت وطن دوستی در شاهنامه و نظریه فضیلت ارسطو

* طیب چهری

E-mail: chehri3@yahoo.ca

** مسعود صفایی مقدم

E-mail: safaei_m@scu.ac.ir

*** منوچهر جوکار

E-mail: gol.joukar@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۶

چکیده

ادبیات حماسی، در تربیت اخلاقی جامعه نقشی مهم دارد و شاهنامه‌ی فردوسی به‌عنوان حماسه‌ای ملی، در پرورش فضائل اخلاقی، به‌ویژه در بین ایرانیان همواره نقش آفرین بوده است. یکی از این فضائل، وطن‌دوستی است. نمودهای فضیلت وطن‌دوستی در شاهنامه ذیل سه مورد قابل‌تقسیم است: نخست مقدم داشتن وطن بر روابط شخصی، دوم توصیف شاعرانه از ایران برای ترویج روحیه‌ی میهن‌دوستی و سوم جان‌فشانی در راه وطن است. برای تبیین این موارد از نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو یا سه‌گانه‌ی دانش، عاطفه و اراده به‌عنوان چارچوبی تئوریک و فلسفی استفاده شد و برای هر یک از موارد سه‌گانه، شواهد کافی از شاهنامه انتخاب و نقل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مفهوم وطن‌دوستی در هر سه حیطه‌ی ذکر شده، در شاهنامه به‌کار رفته است، بدین معنا که حماسه‌پردازی چون فردوسی با آگاهی دادن، ایجاد انگیزه و نمایش وطن‌دوستی در صحنه‌ی عمل، زمینه را برای ترویج و پرورش فضیلت وطن‌دوستی به‌مثابه کنشی اخلاقی فراهم کرده است و کار او در این خصوص مبنایی فلسفی و تربیتی دارد. روش ما در مطالعه و بررسی این پژوهش به شیوه‌ی تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: ادبیات حماسی، شاهنامه، فضیلت وطن‌دوستی، نظریه فضیلت ارسطو.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز، نویسنده مسؤل

** استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه علوم تربیتی

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه زبان و ادبیات فارسی



مقدمه و طرح مسأله

ادبیات، از روزگاران دیرین نقش برجسته‌ای در پرورش فضائل اخلاقی داشته است و این دو همواره تأثیری متقابل بر همدیگر دارند. سینثیا ریچی و دورین هرلی (۱۹۹۶) معتقدند که «فضایل می‌توانند در انواع و اشکال ادبی مطرح و آموزش داده شوند» (جونز، ۲۰۰۴: ۱). در واقع طی سالیان دراز، ارزش‌های اخلاقی و هنجارها از طریق ادبیات و داستان‌سرایی به تصویر کشیده شده است (انگهارت، ۲۰۱۳: ۱)؛ و حتی این میراث باعث تقویت ارزش‌های فرهنگی و تربیت منش در دانش‌آموزان می‌شود (شویتما، ۲۰۰۸: ۶۹).

دیدگاه اخلاقی فضیلت، قائل به نیروی بالقوه‌ای برای ادبیات در امر تربیت اخلاقی است. فلوربت معتقد است که ادبیات می‌تواند پاسخی برای زندگی کردن به شیوه اخلاقی باشد (پانتیک، ۲۰۰۶: ۴۰۱). در این بین، ادبیات کهن و کلاسیک جایگاه خاصی در تربیت اخلاقی انسان‌ها دارد، زیرا قادر به برانگیختن تمایلات عمیق ما برای دنیایی بهتر است (زایپس، ۱۳۸۶: ۴۷). شاهنامه فردوسی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون ادبی - حماسی جهان که برخوردار از کنش‌ها و منش‌های اخلاقی است، همواره در طول تاریخ نقش تربیتی مهمی در زندگی ایرانیان ایفا کرده است. به‌واقع فرهنگ، زبان و هویت ملی ایرانیان تحت تأثیر شاهنامه فردوسی قرار دارد. یکی از این موارد پرورش حس میهن‌دوستی است که از اهداف و موضوعات اساسی شاهنامه محسوب می‌شود (ملا احمد، ۱۳۸۸: ۶۹). فردوسی به کسی می‌ماند که بر باروی ویران شهری سوخته ایستاده و شکوه بربادرفته آن را توصیف می‌کند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۰۷). پس از فردوسی، هویت ایرانی نه در بستر حکومتی یکپارچه به لحاظ سیاسی و دینی بلکه در بستر فرهنگی، ادبی و هنری استمرار یافت. اگر دیوان حافظ، ناخودآگاه جمعی ایرانیان را بازمی‌تاباند، شاهنامه خودآگاه جمعی ایرانیان است (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹). ما در این پژوهش وطن‌دوستی را به‌مثابه یک فضیلت اخلاقی و با استفاده از نظریه‌ی سه‌گانه ارسطو، در شاهنامه فردوسی بررسی کرده‌ایم.

پرسش‌های تحقیق

اساسی‌ترین پرسش‌های این پژوهش این است که آیا می‌توان وطن‌دوستی را یک فضیلت اخلاقی دانست و به ترویج و گسترش آن در میان جامعه کمک کرد؟ آیا می‌توان در آرا و اندیشه‌های اندیشمندان و فیلسوفان، بنیانی فلسفی و تربیتی برای

وطن‌دوستی یافت؟ در شاهنامه فردوسی عنصر وطن‌دوستی یک فضیلت اخلاقی است یا یک روحیه ملی صرف در برابر دیگران؟ آیا می‌توان این عنصر را با نظریه‌ی سه‌گانه ارسطو تبیین کرد؟

پیشینه و لزوم انجام گرفتن تحقیق

درخصوص موضوع وطن‌دوستی در شاهنامه، پیش از این مطالب بسیاری به‌صورت کتاب و مقاله نوشته شده است اما آثاری که به این موضوع به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی در شاهنامه پرداخته باشد و آن را با نظریه‌ی سه‌گانه ارسطو در حیطه‌ی علم اخلاق منطبق بداند، نوشته نشده است. البته پژوهش‌هایی انجام گرفته که کمابیش با بخشی از موضوع این مقاله ارتباط دارند و ما ضمن ارج نهادن بر کار این پژوهشگران از آن‌ها استفاده کرده‌ایم؛ از جمله: خزایی (۱۳۸۹) در کتاب *اخلاق فضیلت*، به بررسی فلسفی مفهوم فضیلت پرداخته و نوعی از اخلاق یعنی *اخلاق فضیلت* را شرح داده است. صفایی مقدم (۱۳۸۷)، برنجکار (۱۳۸۱) و امیریان (۱۳۹۲) در مقالات خود، کرانستون (۲۰۱۴) در پایان‌نامه *تاب‌آوری همیشگی و هایمن (۲۰۱۵)* در کتاب *اراده، دانش و میل* نظریه سه‌گانه ارسطو یعنی دانش، عاطفه و اراده را بررسی کرده‌اند که نوعی چارچوب تئوریک در بحث اعمال و فضایل است. در زمینه ادبیات حماسی که شاهنامه نیز جزئی از آن است، افرادی چون ذبیح‌الله صفا (۱۳۷۴) و فتح‌الله کشاورز (۱۳۸۱) تحقیقات ارزشمندی انجام داده‌اند. درباره ایران و مفهوم آن در شاهنامه، پیروز مجتهد زاده و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «*ایران، ایرانشهر و ایران‌زمین در شعر فردوسی*» به تحقیق پرداخته‌اند و در زمینه‌های دیگر از جمله اخلاق و فضایل اخلاقی، افرادی چون خالقی مطلق (۱۳۸۱) در *سخن‌های دیرینه، ماگالی تودوآ (۱۳۷۷)* در کتاب *از پانزده دریچه: نگاهی به فردوسی و شاهنامه او* و میرزا ملأ احمد (۱۳۸۸) در کتاب *بیا تا جهان را به بد نسپریم* به پژوهش پرداخته‌اند.

اهمیت و تازگی پژوهش حاضر در این است که به‌طور مستقل و مفصل به موضوع میهن‌دوستی در شاهنامه و ارتباط آن با اخلاق و فضیلت پرداخته است و آندورا با نظریه فضیلت ارسطو تحت عنوان سه‌گانه دانش، عاطفه و اراده تطبیق داده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به شیوه‌ی اسنادی و با روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است.



منبع اصلی ما شاهنامه تصحیح جلال خالقی مطلق (۱۳۸۶) می‌باشد؛ اما در برخی موارد از نرم‌افزار شاهنامه براساس چاپ مسکو استفاده شده است. ابیات و داستان‌های مرتبط با موضوع مقاله از متن شاهنامه استخراج شده‌اند و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا جایگاه آن‌ها در یکی از مبانی سه‌گانه دانش، عاطفه و اراده مشخص گردد.

تعاریف و چارچوب نظری تحقیق تربیت، ادبیات حماسی و شاهنامه

نوع حماسی بیشترین استعداد را برای درج خصوصیات نوع تعلیمی دارد، زیرا بخشی از حماسه با مشکلات فلسفی و مسأله خیر و شر، مظاهر میهن پرستی، فداکاری و تحکیم مبانی ملت مرتبط است (خلیلی جهانتیغ و دهرامی، ۱۳۹۰: ۴۱). حماسه‌های معروف جهان دارای مضامین اخلاقی و اجتماعی‌اند و برای جوامع امروز مفیدند (کشاوری، ۱۳۸۱: ۳۸).

شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از سه متن معروف حماسی جهان، بزرگ‌ترین اثر هویت‌ساز ایرانیان است، چنان‌که ابن اثیر آن را قرآن ایرانیان می‌داند (ابن اثیر، بی‌تا: ۶۳۷/۲). تأثیر شاهنامه بر زندگی مردم ایران از دیرباز اثرگذار بوده است. موضوع شاهنامه، تاریخ ایران از آغاز تمدن نژاد ایرانی تا انقراض حکومت ساسانی به دست اعراب است (صفا، ۱۳۷۴: ۲۱۶).

اخلاق فضیلت و سه‌گانه ارسطو

اخلاق یا نظریه فضیلت براساس این تفکر است که اخلاقیات، انسان‌هایی والا به وجود می‌آورد که با اعمال نیک خود، اسوه و الهام بخش دیگران می‌شوند (پوجمان و فیشر، ۲۰۱۲: ۱۴۷). نظریه پردازان فضیلت، منش را کانون توجه قرار می‌دهند و پرسش محوری آن‌ها این است که «من چگونه باید زندگی کنم؟» پاسخ آن‌ها این است: فضائل را پرورش دهید. تنها با پرورش دادن فضائل است که شما به عنوان یک انسان، تحقق می‌یابید. ما رویکرد فضیلت‌نگر (اخلاق فضیلت) را برای بررسی چگونه زیستن و صفات فرد آرمانی در نظام اخلاقی شاهنامه انتخاب کرده‌ایم که نزدیکی بیشتری با افکار فردوسی دارد. مبنای مورد نظر ما که برای تبیین اخلاقیات به کار گرفته می‌شود، مبانی «سه‌گانه دانش، عاطفه، اراده» است که به مثابه چارچوب نظری کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. فعل اخلاقی و به‌طور کلی، فضیلت و فضیلت‌مند بودن درگرو دست‌اندرکاری

این سه گانه است. برای این که یک فعل اخلاقی دارای فضیلت باشد باید هم شناختی نسبت به آن وجود داشته باشد، هم میل و خواستی برای انجام آن ایجاد شود و هم به واسطه تمرین و عادت ظهور عملی پیدا کند. سه گانه مورد نظر ما در قالب سه نظریه مکمل مطرح شده است:

اول؛ نظریه سقراط که اعتقاد داشت: فضیلت، دانش و فرزاندگی است و همه فضایل به فرزاندگی منجر می‌شوند. هیچ کس دانسته و از روی قصد مرتکب بدی نمی‌شود پس برای رسیدن به فضیلت وجود معرفت کافی است. به این ترتیب دانش ماهیتاً با حوزه عمل درگیر است (خزاعی، ۱۳۸۹: ۶۷؛ صفایی مقدم، ۱۳۸۷: ۴۷؛ کاپلستون، ۱۳۷۵: ۱۳۰؛ پاتوچکا، ۱۳۷۸: ۷۸؛ ورنر، ۱۳۷۳: ۵۹).

دوم؛ نظریه افلاطون است که ضمن پذیرش نظریه سقراطی معرفت، به دلیل نادیده گرفته شدن نقش احساسات و عواطف در معرفت و رفتار خارجی، آن را به تنهایی برای کسب فضیلت کافی نمی‌دانست؛ یعنی برخلاف سقراط که صرف دانستن را برای عمل کردن کافی می‌دانست، افلاطون حضور عنصر «خواست» یا «میل» را که از جنس احساس و عاطفه است برای عمل کردن ضروری تلقی می‌کرد. از جمله این امیال عقلانی می‌توان میل به کشف حقیقت، میل به دانستن، میل به زیبایی‌ها، میل به درستی و خوبی و میل به نظم و انضباط نام برد؛ بنابراین، افلاطون عامل عاطفه (میل) را به معرفت اضافه کرد (خزاعی، ۱۳۸۹: ۷۰؛ صفایی مقدم، ۱۳۸۷: ۴۷).

سوم؛ نظریه ارسطو که علاوه بر عامل معرفت و عاطفه بر عامل اراده در قالب تمرین و عمل تأکید کرد (صفایی مقدم، ۱۳۸۷: ۴۷). بین اراده و معرفت به معلول رابطه تنگاتنگی وجود دارد. هم عقیده با ارسطو، جانانان لو اعتقاد دارد که برای عمل اختیاری، افزون بر باور و میل به اراده نیاز داریم. هرچند میل و باور در شکل‌گیری اراده تأثیر دارند، ولی فاقد نقش اصیل اراده در تحقق عمل‌اند. شخص می‌تواند به چیزی باور و میل داشته باشد، اما هم‌چنان به آن عمل نکند (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷).

مبنای تئوریک ما در بحث از فضایل اخلاقی، رویکرد فضیلت‌نگر ارسطو است که هر سه عامل (دانش، عاطفه و اراده) را در کسب فضیلت معتبر می‌داند. فردوسی در شاهنامه به هر سه این عوامل نظر داشته است. از این رو، دانش و خردمندی، احساسات و عواطف پاک انسانی و پرورش اراده قوی که با تمرین و به کارگیری فضائل اخلاقی به دست می‌آید در رویکرد اخلاقی فردوسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شاهنامه با



به کارگیری شعر حماسی زبان تحریک را برای ترغیب و تحریک احساسات عامل اخلاقی به کار می‌گیرد، همان‌گونه که با به‌کارگیری احتجاجات و تمثیل‌های عمیق زبان توصیف را و هم با اشارات مکرر به ضرورت تمرین عمل به فضائل، به بعد اراده و ضرورت پرورش آن اشاره می‌کند. در اینجا اگر سؤال این باشد که اخلاقی بودن به چه معناست؟ پاسخ داده می‌شود که اخلاقی بودن به معنای درگیر بودن سه‌گانه عقل، عاطفه و اراده فرد در انجام فضیلت اخلاقی است؛ یعنی درگیر بودن سه حوزه دانش، عواطف و اراده.

یافته‌های تحقیق

فضیلت وطن‌دوستی در شاهنامه

میهن‌دوستی در اکثر جوامع بشری دارای ارزش و در دین اسلام هم مورد ستایش است و از نشانه‌های ایمان و دین‌داری محسوب می‌شود. در ایران نیز «از دورترین روزهای تاریخ، احساس ایران‌گرایی بسیار قوی بود. داریوش و خشایار شاه که فرمانروای جهان بودند، نخست خود را پارسی و سپس ایرانی می‌نامیدند» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۱: ۱۸۶). در کتیبه‌ای بر روی تابوت یک ایرانی مسیحی متعلق به قرن نهم میلادی، موطن او ایرانشهر خوانده می‌شود، کشوری که در آن زمان وجود خارجی نداشته و بخشی از خلافت اسلامی بوده است (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹). در شاهنامه نیز از ایران بانام‌های «آزادبوم» و «شهر آزادگان» یاد می‌شود (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۰۸).

«واژه ایران بیش از ۸۰۰ بار و به روایتی بیش از ۱۴۰۰ بار در شاهنامه ذکر شده است. فردوسی به قصد ایجاد یگانگی در میان اقوام ایرانی، ایران یکپارچه و یگانه را تبلیغ می‌کرد. شاهنامه‌پژوهان در این نظر هم‌داستان‌اند که شاهنامه کتابی ملی است. پیدایش ایران در شاهنامه رنگ و روی اساطیری دارد. فریدون پادشاه اسطوره‌ای، جهان را میان سه فرزندش تقسیم می‌کند و ایران را که بهترین سرزمین است به شایسته‌ترین فرزندش وامی‌گذارد. این کار، جلوه ویژه‌ای به ایران در پاسداشت و نگاهبانی از آن می‌دهد» (ملاحمد، ۱۳۸۸: ۷۰؛ مجتهدزاده و کاوندی کاتب، ۱۳۹۲: ۳؛ تودوآ، ۱۳۷۷: ۷۰). شاهنامه با پیام اخلاقی و انسانی خود، دورنمایی از جهانی بهتر ارائه می‌دهد که در آن نقش ایران مانند جایگاهش در اساطیر، مرکزی و اساسی است. این همه تأکید بر وطن‌دوستی نه فقط برای ساختن ایرانی بهتر، بلکه برای ساختن جهانی بهتر می‌باشد. به عقیده خالقی مطلق: «پیام ملی شاهنامه تنها به پاسداری از مرزوبوم ایران محدود

نمی‌گردد، بلکه این پیام عبارت است از دعوی ایرانی در رهبری جهان. فردوسی خود آورنده این دعوی نیست، بلکه وارث و ناقل آن است» (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۱: ۲۴۸).

با مطالعه داستان‌های شاهنامه، مشخص می‌شود که فضیلت وطن‌دوستی در سه قالب نمود پیدا می‌کند: مقدم داشتن وطن بر روابط شخصی، توصیف شاعرانه از ایران برای ترویج میهن‌دوستی و جان‌فشانی در راه وطن. چون هدف ما بررسی فضیلت وطن‌دوستی در شاهنامه براساس نظریه فضیلت ارسطو می‌باشد. لذا این سه مورد و داستان‌های مربوط به آن‌ها را در حیطه‌های سه‌گانه یعنی دانش، عاطفه و اراده دسته‌بندی می‌کنیم. برای انجام یک فضیلت باید هر سه عامل دانش، عاطفه یا اراده وجود داشته باشند اما آنچه که در این تقسیم‌بندی مورد نظر ماست این است که در هر داستان و مثال کدام‌یک از آن‌ها نمود و ظهور بیشتری دارند.

۱- حیطه دانش

نخستین گام برای انجام هر کاری داشتن دانش و آگاهی در آن زمینه به‌خصوص می‌باشد. برای فضیلت وطن‌دوستی نیز باید بدانیم که دوست داشتن میهن و فداکاری در راه آن اقدامی ارزشمند است و فردی که در این زمینه معرفت کافی نداشته باشد نمی‌تواند یک وطن‌پرست واقعی باشد. دو نمودی که حیطه دانش در آن برجسته‌تر است عبارت‌اند از: مقدم داشتن وطن بر روابط شخصی و دوم. جان‌فشانی در راه وطن. درباره نمود اول، داستان گردآفرید و سهراب و درباره مورد دوم، داستان رستم و اسفندیار از شاهنامه فردوسی انتخاب شده است.

۱-۱- مقدم داشتن وطن بر روابط شخصی

۱-۱-۱- داستان گردآفرید و سهراب

سهراب فرزند رستم که در خاک توران به دنیا آمده و پرورده شده، به قصد به شاهی رساندن رستم و یا شاید نامجویی با سپاهی گران به ایران حمله می‌کند. در دژ مرزی سپید، پس از مغلوب کردن پهلوانی ایرانی، گردآفرید دختر کژدهم که پدرش فرمانده دژ است به نبرد سهراب می‌رود و پس از نبردی جانانه به دست او اسیر می‌شود و برای رهایی به حيله دست‌زده، به او وعده ازدواج می‌دهد و از چنگ سهراب می‌رهد. چون به دژ برمی‌گردد بر باره رفته و به سهراب می‌گوید:

چنین گفت کای شاه ترکان چین

چو سهراب را دید بر پشت زین

هم از آمدن هم زدشت نبرد

چرا رنجه گشتی کنون بازگرد

و چون سهراب از او می‌خواهد که بر عهد و پیمان‌ش استوار باشد، گردآفرید پاسخ می‌دهد:



بخندید و او را با افسوس گفت

که ترکان از ایران نیابند جفت

(نرم افزار شاهنامه، ۱۳۹۰: ۱۷۹)

در بین سه گانه ذکر شده، نقش دانش در این داستان پررنگ تر از دو مورد دیگر است. گردآفرید نسبت به سهراب میل و علاقه دارد اما او می داند که نباید به ازدواج با دشمنی تن داد که به میهن او حمله کرده است. «سقراط، فیلسوف معروف، بر آن بود که میان معرفت و فضیلت ملازمه برقرار است و تنها سبب و جهت دهنده رفتار آدمی آگاهی و علم او است. به اعتقاد او، کسی که حق را می شناسد، به آن عمل نیز می کند» (برنجکار، ۱۳۸۱: ۴۹). داستان گردآفرید و سهراب، آگاهی بخش این موضوع است که وطن دوستی در هر حال بر روابط شخصی و عاطفی تقدم دارد. موضوعی که دختر قهرمان ایران آن را می داند و می خواهد تا پهلوان مهاجم بیگانه را نیز از این موضوع آگاهی دهد. به گفته سقراط، «هیچ چیز نمی تواند کسانی که نیکی را می شناسند از انجام کار نیک بازدارد» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۱۲)؛ و گردآفرید با دانستن ارزش میهن از علاقه شخصی خود می گذرد. ارسطو نیز اگرچه، دانش را تنها عامل انجام کار نیک نمی داند ولی او نیز دانش را مهم ترین این سه گانه می داند و بر اهمیت دانش و همراهی آن با عاطفه در اراده و انجام کار تأکید می کند.

۱-۲- جان فشانی در راه وطن

۱-۲-۲- داستان رستم و اسفندیار

گشتاسپ، پادشاه ایران، فرزندش اسفندیار را با سپاهی به سیستان می فرستد تا رستم را دست بسته به پایتخت بیاورند. اسفندیار با همه ارجمندی و دلاوری اش، لااقل درنبرد رستم سمبل یک ایرانی وطن پرست نیست. او نماینده دین زرتشت است و انگیزه های او را اهداف دینی، اطاعت از فرمان پدر و رسیدن به تاج و تخت تشکیل می دهد؛ اما رستم در بند دو چیز است: یکی آزادگی و نام و ننگ و دیگری علاقه به زادگاه و وطن دوستی. محور سخنان هریک بر موارد مورد علاقه آن ها می باشد. رستم در برابر تعریف اسفندیار از نبردهای دینی اش برای گسترش دین بهی (آیین زرتشت)، بر وطن پرستی خود تأکید دارد. در سراپرده اسفندیار خطاب به او می گوید:

نگهدار ایران و نیران منم
به هر جای پشت دلیران منم

(ج ۵، ص ۳۴۱، بیت ۶۰۱)

رستم می خواهد بگوید که او سمبل وطن پرستی و حفاظت از مرزهای ایران است. او پشت و پناه دلاوران ایرانی بوده و اگر او نباشد، نه دلیران پایگاهی دارند و نه ایران

جایگاهی. گویی رستم از قالب یک‌تن فراتر رفته و تبلور خواست یک ملت برای جان‌فشانی در راه وطن است.

رستم و اسفندیار به مبارزه برمی‌خیزند. همه چیز روالی طبیعی دارد تا این‌که کار به تیر و کمان می‌رسد. اینجا است که رستم متوجه می‌شود تیر او بر اسفندیار کارگر نیست و رویین تنی او برایش مسلم می‌شود. رستم می‌داند که با کشته شدنش، نام و آزادی‌اش حفظ می‌شود، بنابراین، همچون گذشته این مرگ نیست که او را می‌ترساند، در نبرد با اسفندیار دو چیز او را می‌ترساند: ویرانی زادگاه و نابودی دودمان. او با خود می‌اندیشد:

و گر من شوم کشته بر دست اوی
گسسته شود نام دستان سام
نماند به زاولستان رنگ و بوی
ز زاول نگیرد کسی نیز نام
(ج ۵، ص ۳۶۱، بیت‌های ۸۲۹-۸۳۰)

همین ترس از بین رفتن سرزمینش را با پدر در میان می‌نهد:

اگر من گریزم ز اسفندیار
تو در سیستان کاخ و گلشن مدار
(ج ۵، ص ۳۷۳، بیت ۹۶۶)

زابل محل زندگی او و دودمان سام نریمان با کشته شدن او از بین می‌روند (۱). پس ترس رستم برای نابودی زادگاهش، برخاسته از شناخت عمیق او از حوادث پیش‌رو است. «سقراط، عقلانیت را به‌عنوان مشخصه هویت انسانی معرفی می‌کند» (کرانتون، ۲۰۱۴: ۱۲). عقلانیتی که در این داستان خود را نشان می‌دهد. رستم با بینش و دانشی که دارد، نگران آینده سیستان و ایران است و به هر دری می‌زند تا اسفندیار را منصرف کند.

جالب است که در گفت‌وگوی رستم و پدرش زال، پس از زخمی شدن رستم می‌بینیم که پدر نیز دقیقاً چنین نظری دارد. وطن‌پرستی یعنی فرزندی چون رستم، یگانه دوران، داشته باشی و بیش از کشته شدن او برای سرزمینت نگران باشی. زال به رستم می‌گوید:

به دست جوانی چو اسفندیار
نماند به زاولستان آب و خاک
اگر تو شوی کشته در کارزار
بلندی بر و بوم، گردد مفاک
(ج ۵، ص ۳۷۲، بیت‌های ۹۴۹-۹۵۰)

درحالی‌که رستم به‌شدت زخمی و شاید (به گمان اسفندیار) به مرگ نزدیک است، زال در جست‌وجوی سیمرغ است تا با نجات رستم، سرزمینش را نجات دهد. زال بر آن است که:



گر او باشدم زین سخن رهنمای
وگر نه شود بوم ما کند مند

بماند به ما کشور و بوم و جای
ز اسفندیار آن بد بدپسند

(ج ۵، ص ۳۹۷، بیت‌های ۱۲۳۵-۱۲۳۶)

زال همین عقیده را با سیمرخ نیز در میان می‌نهد:

گر ایدون که رستم نگرده درست
همه سیستان پاک ویران کنند

کجا خواهم اندر جهان جای جست
به کام دلیران ایران کنند

(ج ۵، ص ۳۹۹، بیت‌های ۱۲۶۱-۱۲۶۲)

رستم نه از شکست و کشته شدن بلکه از نابودی زادگاه و در مرحله بعد کشورش نگران است. مطلب مهم دیگر درباره زال است که حاضر می‌شود فرزندی چون رستم را برای حفظ وطنش فدا کند. «سقراط همراهی فضیلت بادانش را مطرح کرد. به این معنی که فرد با داشتن دانش، از فضیلت هم بهره‌منداست و با فضیلت‌مند بودن دارای دانش است» (درایور، ۲۰۰۱: ۷). پس فضیلت وطن‌دوستی در رستم و پدرش زال برخاسته از دانش و معرفتی عمیق است. «برخورداری از این معرفت پیش شرط توانایی عامل در انجام دادن یک عمل اختیاری است» (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷). در اینجا معرفت به اهمیت حفظ وطن در اندیشه پدر چاره‌گر و پسر دلاور، خود را نشان می‌دهد و البته «ارزش دانش ناشی از نقشی است که به‌عنوان هنجار برای عمل ایفا می‌کند» (هاوورن و استنلی، ۲۰۰۸: ۵۷۱)؛ یعنی دانشی که می‌تواند مانند چراغی در پیش‌روی نسل‌های آینده ایران‌زمین بدرخشد و به آن‌ها درک و معرفتی مناسب در رابطه با وطن‌دوستی بدهد (۲). در بحث جان‌فشانی در راه وطن با محوریت حیطة دانش، داستان‌ها و شواهدی دیگری نیز از شاهنامه قابل بررسی است که به دلیل اختصار از آن می‌گذریم (۳).

۲- حیطة عاطفه

میل در معنای وسیع خود یک وضعیت است. این معنای اصطلاحی به قوای مطرح شده توسط ارسطو گفته می‌شود. آشکار شدن میل به دو صورت عمده است: یکی رفتار هدفمند به‌ویژه در جهت ارضای تمایلات و دیگری احساس خوشحالی، آرامش و سعادت در صورت ارضای تمایل و یا احساس غمگینی، ناخشنودی و ناامیدی در صورت ناکام شدن در ارضای امیال (هایمن، ۲۰۱۵: ۱۰۸). منظور از عاطفه، مواردی است که با احساسات و عواطف اشخاص سروکار دارد. قبلاً ذکر شد که برای انجام یک کار داشتن آگاهی به معنای انجام دادن آن کار نخواهد بود. برای انجام دادن هر عملی نیاز به یک محرک حس می‌شود. این محرک همان عاطفه است که با نیروی برانگیزاننده

خود، باعث تسریع در انجام گرفتن کارها می‌شود. «اگرچه ارسطو مانند سقراط به قدرت عقلانیت معتقد است اما مثال‌هایی ذکر می‌کند که در آن فرد می‌داند چه چیزی خوب است اما برخلاف دانش خود عمل می‌کند» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۱۳). این به معنای قدرت امیال در انجام کارهای مختلف است. تحریک عواطف و احساسات به‌عنوان عاملی برانگیزاننده می‌تواند در موارد و موضوعات متعدد راهگشا باشد. دو نمودی که حیطه دانش در آن برجسته‌تر است عبارت‌اند از: توصیف شاعرانه از ایران برای ترویج میهن‌دوستی و دوم، جان‌فشانی در راه وطن. برای مورد اول، گفت‌وگوی ایرانیان با رستم و برای مورد دوم از داستان رستم و پولادوند استفاده کرده‌ایم.

۲-۱- توصیف شاعرانه از ایران برای ترویج میهن‌دوستی

۲-۱-۱- گفت‌وگوی ایرانیان با رستم

کاووس، پادشاه ایران، به جنگ پادشاه هاماوران می‌رود و در آنجا با حيله دستگیر و زندانی می‌شود. افراسیاب، پادشاه توران، فرصت را غنیمت دانسته و به ایران حمله‌ور می‌شود. مردم و سپاهیان به رستم پناه می‌برند. شیوه‌ی فردوسی در گفت‌وگوی ایرانیان با پهلوان خود و عکس‌العمل مردم و رستم درباره وطن به‌شدت برانگیزاننده است:

که ما را ز بدها تو هستی پناه	چو کم شد سر و تاج کاووس شاه
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
همه جای جنگی سواران بُدی	نشستن‌گه شهریاران بُدی
کنون جای سختی و جای بلاست	نشستن‌گه تیزچنگ ازدهاست
بیارید رستم ز چشم آب زرد	دلش گشت پر خون و جان پر ز درد
چنین داد پاسخ که من با سپاه	میان‌بسته‌ام جنگ را کینه خواه
چو یابم ز کاووس شاه	آگهی کنم شهر ایران ز ترکان تهی

(ج ۲، ص ۸۱، بیت‌های ۱۹۱-۲۰۱)

«به عقیده ارسطو، عقلانیت با همه ضرورتی که برای زندگی فضیلت‌مندانه دارد، با میل و عاطفه ارتباطی دوجانبه دارد. به عبارتی، عقل بدون میل و عاطفه توان به حرکت درآوردن انسان را ندارد، هم‌چنان‌که عقلانیت در شکل بخشیدن به امیال نقش مهمی دارد» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۳۴). در اینجا، حسرت ایرانیان از ویرانی وطن در فضایی احساسی و عاطفی نشان داده می‌شود که البته این نگرانی فقط به همان داستان مربوط نیست، بلکه یک نگرانی تاریخی است. برخورد رستم ترکیبی از احساس و عقلانیت است. نخست احساس همدردی با مردم و سپس استفاده از معرفت و آگاهی برای



سامان دادن به این عواطف. کرانستون درباره جنبه مثبت عواطف می‌گوید: «میل و عاطفه شخص را به سوی دیدگاهی از زندگی خوب می‌کشاند. آنچه را که بدان علاقه داریم شکل‌دهنده آن چیزی است که هم‌اکنون هستیم یا خواهیم بود» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۳۸). پس می‌توان از عواطف برای پرورش روحیه وطن‌دوستی استفاده کرد. در بحث توصیف شاعرانه از ایران برای ترویج میهن‌دوستی با محوریت حیطة عاطفه، شواهدی دیگری نیز از شاهنامه قابل‌بررسی است (۴).

۲-۲- جان‌فشانی در راه وطن

۲-۲-۱- داستان رستم و پولادوند

پس از شکست‌های تورانیان از رستم و سپاه ایران، افراسیاب در جست‌وجوی کسی که بتواند رستم را شکست دهد، پهلوانی به نام پولادوند را به جنگ رستم می‌آورد. او چند پهلوان ایرانی را هم زمان شکست داده به نبرد رستم بر می‌خیزد. رستم با گرز بر سر پولادوند می‌کوبد و می‌پندارد او را کشته است، چون می‌بیند که او زنده است، رستم بر جان خود بیمناک می‌شود و این ترس در واقع ترس از نابودی ایران است. رستم با خدای خود چنین راز و نیاز می‌کند:

که ای برتر از گردش روزگار	جهاندار و بینا و پروردگار
گر این گردش جنگ من داد نیست	روانم بدان گیتی آباد نیست
روادارم از دست پولادوند	روان مرا برگشاید ز بند
ور افراسیاب ست بیدادگر	تو مستان ز من دست و زور و هنر
که گر من شوم کشته بر دست اوی	به ایران نماند یکی جنگجوی
نه مرد کشاورز و نه پیشه‌ور	نه خاک و نه کشور، نه بوم و نه بر

(ج ۳، ص ۲۷۵، بیت‌های ۲۷۴۱-۲۷۴۶)

نوع راز و نیاز رستم با خدای خود، آن‌هم در هنگام مبارزه و مدد‌خواستن از آفریدگار برای پیروزی بر دشمن باهدف نجات ملت و کشور از دشمن، نشان‌دهنده عواطف عمیق قهرمان ملی ایران به فضیلت وطن‌دوستی است. به گفته اسمیت (۲۰۰۹) «آنچه که ما را به‌عنوان انسان از همدیگر متمایز می‌کند صرف وجود علاقه نیست بلکه آن چیزی است که بدان تمایل داریم» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۳۸)؛ یعنی میل به‌عنوان یک موضوع کلی نمی‌تواند ما را از دیگران متمایز کند. مثلاً میل به پاسداری از وطن در مقایسه با میل به کسب شهرت، شخصیت متفاوتی از ما خواهد ساخت. در این موضوع با محوریت حیطة عاطفه، شواهدی دیگری وجود دارد (۵).

۳- حیطه اراده و عمل

«تغییراتی را که شخص عامل، سبب به وجود آمدنشان می‌شود را می‌توان عمل نامید» (هایمن، ۲۰۱۵: ۴۳). «اراده به انجام (یک کار) شبیه حالت ذهنی میل نیست که تنها بدان تمایل داشته باشیم، بلکه اراده از نیروی کنشی بسیار قوی برخوردار است که اگر مانعی بر سر راهش نباشد به عمل می‌انجامد» (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷). به عبارت دیگر اراده، علت انجام عمل نیست، بلکه خود عمل است (هایمن، ۲۰۱۵: ۱۴). ارسطو به دانش و عاطفه، اراده یعنی نمایش عملی کار را می‌افزاید. نهادینه شدن یک فضیلت در گرو همکاری و تعامل سه‌گانه ذکر شده است.

۱-۳- جان‌فشانی در راه وطن

۱-۳-۱- نبرد هماون

گفته شد که در نبرد هماون، ایرانیان با لشکر توران و چندین کشور که به کمک افراسیاب آمده بودند درگیر شده و به دامنه کوه عقب نشستند. سپاه ایران به محاصره افتاد. سرانجام طوس، سپهسالار ایران، به همراهی گیو و رهام دو تن از فرزندان گودرز، با عده‌ای از سربازان ایرانی به سپاه توران شبیخون می‌زنند. با هشیاری دشمن، این سه سردار در محاصره گرفتار می‌شوند. درحالی‌که با دشمن مبارزه می‌کنند نگران جان خویش نیستند و نگرانی آن‌ها بیشتر برای شکست و تصرف وطنشان، ایران است. فردوسی عمل شجاعانه آن‌ها را این گونه ترسیم کرده است:

سه جنگاور و خوارمایه سپاه	بماندند بمیان آن رزمگاه ...
دریغ آن در و گاه شاه جهان	که گیرند ما را مگر ناگهان
تهمتن به زاولستان ست و زال	شود کار ایران کنون تال و مال

(ج ۳، ص ۱۴۳، بیت‌های ۶۰۱ و ۶۰۶-۶۰۷)

در شاهنامه، فضیلت وطن‌دوستی در عمل نیز نشان داده می‌شود. در این داستان و موارد بسیاری، شاهد بروز و ظهور عملی فضیلت میهن‌دوستی هستیم؛ یعنی علاوه بر بُعد دانشی و عاطفی، عمل میهن‌دوستانه نیز به نمایش گذاشته می‌شود. «اگر اراده‌ای اعمال شود، انتظار می‌رود تا عمل مورد نظر انجام پذیرد» (هایمن، ۲۰۱۵: ۱۶). «البته نه به این معنا که اراده علت عمل باشد، زیرا اراده خود بخشی از عمل است» (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷). پس حیطه اراده در واقع بُعد رفتاری و عملی یک کار را نشان می‌دهد که در اینجا منظور از آن، فضیلت وطن‌دوستی است. در این قسمت نیز شواهدی دیگری از شاهنامه قابل بررسی است (۶).



نتیجه‌گیری

متون حماسی به دلیل کارکردهای اجتماعی و همخوانی و همسویی محتوایی با خواست‌ها و نیازهای انسانی، بیشتر از دیگر متون ادبی جهان بر رفتار انسان‌ها و تربیت اخلاقی آن‌ها اثرگذار است و شاهنامه‌ی فردوسی نیز که خود از زمره‌ی این آثار است حامل ارزش‌های اخلاقی و تربیتی بسیاری از جمله تبیین و ترویج وطن‌دوستی به‌عنوان یک فضیلت اخلاقی و انسانی است. مطابق نظر ارسطو وجود سه عامل دانش، عاطفه و اراده برای کسب فضیلت در جامعه ضرورت دارد و برابر پژوهش حاضر این سه عامل در شاهنامه‌ی فردوسی برای تبیین فضیلت وطن‌دوستی منظور نظر حماسه‌پردازی همچون فردوسی بوده است و در مواضعی که اظهار و سفارش این فضیلت الزام داشته است به گونه‌ای کاملاً آشکار نمود عینی یافته و در اندیشه و کنش پهلوانان و منش شخصیت‌ها خود را نشان داده است؛ به‌ویژه در بزنگاه‌های تاریخی و هنگامه‌ی رویارویی با بیگانگان مفهوم وطن و اظهار علاقه به آن و پاسداشت ارزش‌های مادی و معنوی به زیباترین شکل و به‌مثابه فضیلتی غیرقابل اغماض و انکار، توصیف، ترویج و به رخ کشیده شده است. از جمله (برابر جدول شماره ۱)، مقدم داشتن وطن بر روابط و مناسبات فردی، جان‌فشانی در راه وطن و توصیف شاعرانه و هنرمندانه از وطن و داشته‌هایش، مهم‌ترین و عینی‌ترین نموده‌های وطن‌دوستی در شاهنامه است که در هر سه حیطه‌ی دانش، عاطفه و اراده تبیین شده و در برخی داستان‌ها و کردار و گفتار برخی پهلوانان و شخصیت‌های ایرانی دیده می‌شود:

جدول شماره ۱: فضیلت وطن‌دوستی در شاهنامه بر اساس نظریه فضیلت ارسطو

سه‌گانه ارسطو	نموده‌های وطن‌دوستی در شاهنامه	فرازها و داستان‌های شاهنامه
دانش	۱-۱- مقدم داشتن وطن بر روابط شخصی	داستان گردآفرید و سهراب
	۲-۱- جان‌فشانی در راه وطن	داستان رستم و اسفندیار
عاطفه	۱-۲- توصیف شاعرانه از ایران	گفت‌وگوی ایرانیان با رستم
	۲-۲- جان‌فشانی در راه وطن	داستان رستم و پولادوند
اراده	۱-۳- جان‌فشانی در راه وطن	نبرد هماون

یادداشت‌ها

- ۱- وقایع بعدی نشان خواهد داد که رستم اشتباه نکرده و کاری را که اسفندیار به بهانه دین به دنبال آن بوده بعداً توسط فرزند او، بهمن، روی می‌دهد. سیستان ویران شده و خاندان رستم کشته می‌شوند.
- ۲- سیستان، نه دشمن ایران، بلکه بخشی از آن بوده است. در اینجا حکومت مرکزی با حمله به سیستان، پایگاه خود و همه ایران را تضعیف می‌کند. بعد از نابودی خاندان رستم و ویرانی سرزمین سیستان، می‌بینیم که عظمت پیشین ایران و امنیت خاطر دائمی از بین می‌رود.
- ۳- قهر رستم از کاووس (ج ۲، ص ۱۴۷)، رسیدن رستم به نبرد هماون (ج ۳، ص ۲۶۰)، داستان بهرام گور (ج ۶، ص ۵۸۹-۵۹۰) و از زبان انوشیروان (ج ۷، صص ۱۱۴-۱۱۲).
- ۴- وصف ایران از زبان فردوسی (ج ۲، ص ۳۸۰)، وصف ایران از زبان هندیان (ج ۶، ص ۵۷۸)، در نامه بهرام گور به خاقان چین (ج ۶، ص ۵۸۹) و در نامه خسرو پرویز به شیرویه (ج ۸، ص ۳۴۵).
- ۵- داستان سهراب و هجیر (ج ۲، ص ۱۶۶)، احساس رستم دستان از شکست ایرانیان (ج ۴، ص ۳۴۰).
- ۶- جنگ کاووس در مازندران (ج ۲، صص ۱۱ و ۱۳) و جنگ نهایی با افراسیاب (نرم‌افزار شاهنامه، ص ۳۰۷).

منابع

- ابن اثیر، ضیاء‌الدین (بی تا): *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق احمد الخوفی / بدوی طبانه، مصر: دارالنهضت.
- امیریان، مهدی (۱۳۹۲): «دفاع از اراده‌گرایی در برابر دیدگاه‌های رقیب»، *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات*، ۱۸ (۷۲): ۹۷-۱۲۰.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۱): نقد ارسطو از نظریه سقراطی - افلاطونی «وحدت فضیلت و معرفت»، *نامه مفید*، دوره (۳۴): ۴۹-۶۶.
- پاتوچکا، یان (۱۳۷۸): *سقراط: آگاهی از جهل*، ترجمه محمود عبادیان، تهران: هرمس.
- تودوآ، ماگالی (۱۳۷۷): *از پانزده دریچه: نگاهی به فردوسی و شاهنامه او*، ترجمه محمدکاظم یوسف‌پور، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱): *سخن‌های دیرینه (سی گفتار در شاهنامه فردوسی)*، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار.
- خزایی، زهره (۱۳۸۹): *اخلاق فضیلت*، تهران: حکمت.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵): «هویت ایرانی در شاهنامه»، *فصلنامه نامه فرهنگستان*، دوره ۸، شماره ۴، (پیاپی ۳۲): ۶۹-۷۶.
- خلیلی جهانتیغ، مریم؛ دهرامی، مهدی (۱۳۹۰): «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، ۳ (۱۱): ۴۱-۵۸.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱): *قلمرو ادبیات حماسی*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.
- زاپیس، جک (۱۳۸۶): *هنر قصه‌گویی خلاق*، ترجمه مینو پرنیانی، تهران: رشد.



- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۴): *حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران: فردوسی.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۸۷): «بازشناسی ویژگی‌های اصیل آموزش عالی در فرایند تحول اندیشه آدمی»، *تربیت (مجموعه مقالاتی به مناسبت نکوداشت دکتر پاک‌سرشت)*، به قلم جمعی از نویسندگان، اهواز: دانشگاه شهید چمران، صص ۹۶-۴۷.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶): *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق در ۸ جلد، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ----- (۱۳۹۰): *شاهنامه، نرم‌افزار براساس نسخه چاپی مسکو*، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۷۵): *تاریخ فلسفه: یونان و روم*، ج ۱، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کشاورز، فتح‌الله (۱۳۸۱): *ادبیات حماسی*، تهران: آن.
- مجتهدزاده، پیروز؛ کاوندی کاتب، ابوالفضل (۱۳۹۲): «ایران، ایرانشهر و ایران‌زمین در شعر فردوسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱۴(۵۳): ۲۲-۳.
- ملاحمد، میرزا (۱۳۸۸): *بیا تا جهان را به بد نسپریم: پیام اخلاقی حکیم ابوالقاسم فردوسی*، تهران: امیرکبیر.
- ورنر، شارل (۱۳۷۳): *حکمت یونان*، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Cranston, Joshua D. (2014); *Habitual Sustainability: Environmental Action Through the Lens of Habit, Ritual Practice, and Eucharist*, M.A Thesis. Norway. Blinden, University of Oslo.
- Driver, Julia (2001); *Uneasy Virtue*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Enghardt, Martina (2013); *Virtues and fundamental values*, Goteborg universityEnlco2, Spring.
- Hawthorne, John & Stanley, Jason (2008); *Knowledge and Action*, The Journal of Philosophy, 105(10): 571-590.
- [http://www.doiserbia.nb.rs/A\(8tJcC xv7yQEkAAAAAYThmOWFkM2YtNThmYi00ZTQ3LWI1NTYtM2YyZmY5YWUyMGJm00Ouvy35afbFr8GHBVqHa_svY4A1\)/img/doi/0579-6431/2006/0579-64310602401P.pdf](http://www.doiserbia.nb.rs/A(8tJcC xv7yQEkAAAAAYThmOWFkM2YtNThmYi00ZTQ3LWI1NTYtM2YyZmY5YWUyMGJm00Ouvy35afbFr8GHBVqHa_svY4A1)/img/doi/0579-6431/2006/0579-64310602401P.pdf)
- Hyman, John (2015); *Action, Knowledge, and Will*. New York. Oxford University Press.
- Jones, Brooke (2004); "character education in literature", *The journal for social responsibility and character education*, 1(Winter): 1-6.
- Pantic, Natasha (2006); "Moral Education through Literature", *Journal of the Institute for Education Research*, 38(2): 401-414. From.
- Pojman, Louis P. ; Flesher, James (2012); *Ethics: Discovering Right and Wrong*, 7th edition, Boston: Wadsworth.
- Schuitema, Jaap & etal (2008); "Teaching strategies for moral education: a review", *Curriculum studies*, 40(1): 69-89.